

تبیین جامعه‌شناختی تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز

طی دو دهه ۱۳۶۷-۱۳۸۸

محمد حسین پناهی،* هادی خانیکی،** سعیده امینی***

(تاریخ دریافت ۹۲/۰۲/۳۱، تاریخ پذیرش ۹۲/۰۷/۱۷)

چکیده

موضوع مقاله حاضر تحلیل و تبیین تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز، به‌عنوان یکی از گفتمان‌های سیاسی موثر پس از انقلاب اسلامی است. در این چارچوب پس از مروری بر تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز در دولت‌های جنگ، سازندگی، اصلاحات و دولت اصولگرا عوامل ساختاری تحول این گفتمان بررسی گردیده است. برای تحلیل و تبیین از نظریه گفتمان لاکلاو و موفه به‌عنوان چارچوب مفهومی و از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلانف به‌عنوان روش تحقیق بهره گرفته شده است. تحول این گفتمان طی دو دهه از اسلام (قرائت ایدئولوژیک و انقلابی اسلام) به مردم (قرائت دموکراتیک و مردم‌گرایانه اسلام)، ارزش‌های آرمانی و انقلابی به ارزش‌های واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه، عدالت به آزادی، اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار بوده است. یافته‌های تحقیق در سطح نخست نشان داد که

* استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی mhpanahi@yahoo.com

** دانشیار ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی khaniki@atu.ac.ir

*** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) Samini@atu.ac.ir

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۲، ص. ۱۴۹-۱۷۲

عوامل ساختاری نظیر فرایند تکوین این گفتمان در یک جامعه پسانقلابی بر تحول آن اثر گذاشته است؛ از مهمترین خصائص جامعه پسانقلابی انشعاب نیروها و تحول فضای ایدئولوژیکی جامعه است. در سطح دوم عوامل ساختاری به دو گروه عوامل سخت افزاری و نرم افزاری تقسیم شدند؛ عوامل سخت‌افزاری نظیر تحولات جمعیتی، گسترش شهرنشینی، افزایش سواد، تحولات اقتصادی - معیشتی و عوامل نرم افزاری نظیر گذار از اقتدار کاریزماتیک به اقتدار عقلانی - قانونی، تحولات روشنفکری، تحولات رسانه‌ای، چیرگی موج دموکراتیزاسیون در جهان و رواج آموزه‌های آزادی‌گرایانه بوده است. **مفاهیم کلیدی:** گفتمان، جامعه پسا انقلابی، عدالت و آزادی، مجمع روحانیون مبارز.

طرح مساله

نیروهای سیاسی، طبقات و گروه‌هایی هستند که بر حیات سیاسی اثر می‌گذارند و به‌شیوه‌ای مستقیم یا با واسطه قدرت سیاسی را به‌دست گرفته یا در آن نفوذ می‌کنند. این نیروها عمدتاً حول شکاف‌ها، تعارضات اجتماعی، آموزه‌ها، ایده‌ها و شعارهای مشترک شکل می‌گیرند و نوعی احساس آگاهی و هویت مشترک میان آنان شکل می‌گیرد. مجموعه این آموزه‌ها، اظهارات، گزاره‌ها، کلمات و عبارات مورد استفاده که در بسترهای زمانی و مکانی مشخص و در جهت هدف‌های از پیش تعیین شده توسط یک نیروی سیاسی به‌کار گرفته می‌شود، گفتمان آن جریان را شکل می‌دهد.

گفتمان انقلاب اسلامی که در جریان مبارزه سیاسی علیه رژیم شاهنشاهی در ایران شکل گرفت و به‌اعتبار رهبری امام خمینی(ره) از نوعی محوریت اندیشه‌های ایشان برخوردار شد، در روند شکل‌گیری و پس از پیروزی و تثبیت انقلاب دوره بندی‌ها و مراحل مختلفی را پشت سر نهاد.

در این گفتمان عناصر قانونی مهمی مثل نوع و ساختار حکومت، نسبت میان انقلاب و نظام سیاسی، قانون اساسی و نهادهای قانونی، جایگاه و نقش روحانیان، میزان دوری و نزدیکی نیروهای دخیل در انقلاب را با یکدیگر و با هسته مرکزی آن تبیین می‌کردند.

به‌نظر برخی جامعه‌شناسان سیاسی در انقلاب اسلامی چهار بلوک قدرت یعنی، روحانیون، روشنفکران دینی، سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها را می‌توان دخیل دانست (بشیریه، ۱۳۸۱). از بین این چهار نیرو دو جریان لیبرال و اسلامی در این گفتمان ابتدا

به هم نزدیک شدند اما دیری نپائید که این نزدیکی بر سر شکل حکومت و ماهیت سیاست داخلی و خارجی از هم گسیخت. نمونه پایانی این ائتلاف و به حاشیه رفتن نیروهای سیاسی غیر همسو با امام خمینی (ره) را می‌توان در جریان تسخیر سفارت آمریکا، بحث مربوط به تصویب قانون اساسی در مجلس خبرگان اول، استعفای دولت موقت، انتخابات دوره نخست ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی دانست که فضای سیاسی کشور را در آستانه رقابتهای انتخاباتی دومین دوره مجلس در اختیار نیروهای انقلابی اسلام‌گرا قرار داد. در این میان دو جریان بزرگ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تروریسم داخلی که آثار و عوارض پر دامنه‌ای بر همه سطوح سیاسی- اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور داشت، گفتمان سیاسی و آرایش نیروهای سیاسی را به شدت تحت تاثیر قرار داد و به دو عرصه گفتمانی و ساختاری سوپه خاصی داد. دولت، مجلس و به طور کلی عرصه سیاست از سویی و عرصه‌های معرفتی و اندیشه‌ای مشمول شکل‌گیری متن‌ها و حاشیه‌های جدیدی شدند.

در مجلس دوم برخلاف مجلس اول که تقریباً تمامی گروه‌های شرکت کننده در انقلاب صاحب کرسی بودند اکثر کرسی‌های مجلس در اختیار نیروهای اسلام‌گرای پیرو خط امام قرار گرفت. در این مجلس که از مهمترین مجالس پس از انقلاب به شمار می‌رود، جریان اسلام‌گرای طرفدار انقلاب خود نیز به تدریج دچار اختلاف فکری شد و در قالب دو جریان جدید به چالش با یکدیگر برخاستند و زمینه جدایی آن دو فراهم شد. بستر این جدایی تنها رخ داده‌های مجلس دوم نبود، بلکه ریشه آن در بروز تفاوت نگرش روحانیت سیاسی به مسائل فقهی، سیاسی، اقتصادی بود. مقوله‌هایی مثل فقه پویا و سنتی، اقتصاد دولتی و اقتصاد بازار، حمایت از دولت، جایگاه رای مردم، میزان نزدیکی به اندیشه امام خمینی (ره) و... روحانیت سیاسی همسو با یکدیگر را دچار تفاوت نظر کرد. در واقع اختلاف نظر روحانیون بر سر مسائل مختلف کشور شرط لازم این تفکیک شد، اما شرط کافی آن در اختلاف بر سر انتخابات شکل گرفت. در آستانه انتخابات مجلس سوم جامعه روحانیت مبارز در فهرست انتخاباتی خود نام کاندیدایی - سید محمود دعایی - را قرار داده بود که باعث اعتراض برخی اعضای جامعه روحانیت و زمینه‌ساز جدایی آنان از این مجموعه شد (موسوی لاری، انصاری، محتشمی پور، ۱۳۹۰). این نیروهای جدا شده از جامعه روحانیت در اواخر سال ۶۶ با تائید امام خمینی (ره) تشکل جداگانه‌ای با نام مجمع روحانیون مبارز را تشکیل دادند که از آن پس در کنار جامعه روحانیت مبارز دو گفتمان موثر را در فضای سیاسی جامعه ایران شکل دادند و جناح راست و چپ سیاسی در قالب این دو گفتمان

تکوین یافت. بطوری‌که مجمع روحانیون مبارز نماینده جناح چپ شد و جامعه روحانیت مبارز در راس جناح راست قرار گرفت.

دغدغه مقاله حاضر تحولاتی است که گفتمان مجمع روحانیون مبارز در مسیر تطور خود از بدو پیدایش تا اواخر دهه ۸۰ از سر گذرانده است. این گفتمان همانند تمامی گفتمان‌ها در تار و پود جامعه تنیده شده و فراز و نشیب‌های جامعه بر آن اثر گذاشته است، از این رو واکاوی این گفتمان مستلزم شناخت تحولات جامعه ایران طی دو دهه است.

در مقاله "تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز" تحول این گفتمان در نخستین لایه و در سطح توصیف در چهار دولت جنگ، سازندگی، اصلاحات و اصول‌گرا بررسی گردید و تلاش شد تا تحول آن در جریان افت‌وخیزهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی بررسی شود (پناهی و امینی: ۱۳۹۲). در مقاله حاضر تحول این گفتمان در سطح تبیین مدنظر است و سعی بر این است تا عوامل موثر بر تحول این گفتمان شناسایی شوند. به عبارت دیگر هدف مقاله حاضر بررسی چگونگی تحول این گفتمان در بستر عوامل ساختاری است. برای نیل به این هدف در سطح نظری از نظریه لاکلاو و موفه استفاده گردید که دلیل این انتخاب، کارایی این نظریه برای تبیین چگونگی ظهور، استمرار و افول گفتمان‌ها و بررسی تعامل میان آن‌هاست (ژربکین، ۲۰۰۹: ۲۰۳؛ سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). در عرصه روش، از تحلیل گفتمان فرکلاف بهره گرفته شد. سه دلیل عمده برای گزینش این روش وجود داشت: نخست اقتضاء بخش نظری است. نظریه گفتمان لاکلاو و موفه برای تبیین پدیده‌های اجتماعی-سیاسی در سطح کلان مناسب هستند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۳۸) و روش تحلیل گفتمان فرکلاف به دلیل توجه به عناصر صوری زبان به نوعی مکمل نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است. به طوری‌که این نظریه با اتکاء به تحلیل گفتمان فرکلاف به سطح خرد و انضمامی نزدیک می‌شود.

دومین دلیل به چارچوب سه بعدی مربوط می‌شود که فرکلاف برای برداشت از گفتمان و تحلیل آن ارائه می‌نماید (بلومر، ۲۰۰۵: ۳۰-۲۹؛ فرکلاف، ۱۹۹۲: ۷۳). این سه بعد با سه بخش توصیف، تفسیر و تبیین تناظر دارد. در واقع تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سطح توصیف باقی نمی‌ماند و به تفسیر و تبیین می‌رسد (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۲۶) که همین امر استفاده از این روش را برای پرداختن کاملتر به مقولات اجتماعی-سیاسی ترغیب می‌نماید.

چارچوب مفهومی

مطالعه تاریخ بسیاری از جوامع از چرخش قدرت از طریق گفتمان‌ها و تاثیر افت و خیزها و تحولات گفتمانی بر سرنوشت آن‌ها حکایت دارد لذا این مقوله حوزه مطالعاتی بسیاری از جامعه‌شناسان و اندیشمندان داخلی و خارجی را تشکیل داده است (خانیک، ۱۳۸۱؛ کاشی ۱۳۷۹، ۱۳۷۸؛ کچوئیان ۱۳۸۴؛ فرقانی، ۱۳۸۱؛ سلطانی، ۱۳۸۴؛ کدیور، ۱۳۷۸ و دایک ۲۰۰۸؛ فرکلاف، ۱۳۷۹، ۱۹۸۹؛ ژربکین، ۲۰۰۹).

گفتمان‌ها در خلاء شکل نمی‌گیرند بلکه در بستر جامعه و در ارتباط با شرایط اجتماعی- سیاسی تولید می‌شوند و در تعامل با یکدیگر و در پیوند با شرایط اجتماعی و سیاسی قابل فهم و تفسیرند، گفتمان با مفهوم قدرت پیوند دارد. فوکو معتقد است که گفتمان همیشه ریشه در قدرت و دلالت بر قدرت ندارد، اما در عین حال نظامی است که قدرت از طریق آن دست به دست می‌چرخد (فوکو، ۱۳۷۴: ۳۲۳).

نگاه به گفتمان از منظر بیرون آن را در پیوند با تاریخ قرار می‌دهد. شرایط تاریخی نقشی بنیادین در هستی گفتمان‌ها ایفا می‌کند. به بیان دیگر شناخت ماهیت گفتمان‌ها در سایه شناخت عناصر بیرونی، بستر و شرایط تاریخی آن‌ها حاصل می‌گردد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۱). بنابراین گفتمان‌ها در خلاء وجود ندارند بلکه در کشاکش دائم با گفتمان‌ها و رویه‌های اجتماعی دیگری قرار دارند (میلز، ۱۳۸۲: ۲۹) و در بستر جامعه و در ارتباط با شرایط اجتماعی- سیاسی تولید می‌شوند. گفتمان‌ها از یکسو محصول تحولات اجتماعی و از سوی دیگر منشاء اثر هستند.

طی فرایندهای تولید گفتمان برخی از آن‌ها ممنوع یا سرکوب و برخی دیگر پذیرفته می‌شوند. گفتمان‌ها در این فرایند به مستدل و نامستدل و درست و غلط تقسیم می‌شوند و در خلال فرایندی که اراده معطوف به حقیقت نامیده می‌شود، گفتمان‌های درست بر غلط ترجیح داده می‌شوند (پین، ۱۳۸۰: ۱۸۶). به بیان فوکو مساله این نیست که کدام گفتمان بازنمایی حقیقی یا درست واقعیت است، بلکه مساله سازوکاری است که از خلال آن یکی به گفتمان مسلط بدل می‌شود و مورد حمایت جمع قرار می‌گیرد و با دیگری از روی سوء ظن برخورد می‌شود و در حاشیه جامعه جای داده می‌شود (میلز، ۱۳۸۲: ۲۹).

براین اساس گفتمان عرصه‌ای متشکل از معانی تحول یابنده و موقتی تعریف می‌شود که عاملان اجتماعی نقش مهمی در تسخیر موقتی این معانی به نفع خود دارند. عاملان در این عرصه منفعل نبوده و کنشگرانی تصمیم‌گیرند؛ اما گفتمان در بستر جامعه شکل می‌گیرد و اثرپذیر و اثرگذار است که به نظر می‌رسد دامنه تاثیر آن گسترده‌تر از تأثیرش است تا آن‌جا که همه چیز گفتمانی تلقی می‌شود.

تعریف گفتمان در قالب معانی تحول‌یابنده و موقتی یاد آور منشاء آغازین این مفهوم در قلمرو زبان‌شناسی است. از جمله عناصر زبان‌شناختی گفتمان دال و مدلول^۱ است. مفهوم دال در دستگاه نظری لاکلاو و موفه به دو بخش عمده دال برتر^۲ و دال‌های شناور^۳ تقسیم می‌شود. از منظر لاکلاو و موفه عرصه سیاسی، عرصه کشمکش و نزاع میان دال‌های شناور است. مفهوم دال‌های شناور به این واقعیت اشاره دارد که دال‌های معین در بسترهای مختلف، معانی مختلفی دارند. مثلاً واژه دموکراسی در گفتمان سوسیالیستی دارای یک معناست و در گفتمان فاشیست، محافظه‌کار یا لیبرال دارای معانی دیگری است.

در دستگاه نظری لاکلاو و موفه به دال‌های شناوری که هنوز درون یک گفتمان جای نگرفته‌اند و معنای آن‌ها تثبیت نشده و در حوزه گفتمان‌نگونی^۴ قرار دارند، عنصر گفته می‌شود که گفتمان‌های گوناگون کوشش می‌کنند تا بر اساس منافع خود به آن معنا ببخشند. از بین این دال‌ها دالی که بتواند انسدادی در معنای خود ایجاد کند، دال برتر نامیده می‌شود که تمامی دال‌ها پیرامون آن وحدت می‌یابند و به عبارتی بهتر مفصل بندی می‌شوند و کلیت معنادار گفتمان را می‌سازند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷). دال‌هایی که درون یک گفتمان مفصل‌بندی می‌شوند و معنا و هویتی موقتی به دست می‌آورند، لحظه‌ها خوانده می‌شوند که این دال‌ها با تغییر گفتمان‌ها تغییر می‌یابند (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۱۰۵). از ترکیب دال‌های اصلی با یکدیگر زنجیره هم‌ارزی^۵ حاصل می‌شود. این دال‌ها به خودی خود معنایی ندارند و از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که به آن‌ها معنا می‌بخشند ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نوعی تهدیدکننده آن‌ها هستند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند. اما هم‌ارزی هیچگاه نمی‌تواند به حذف کامل تفاوت‌ها بینجامد و همواره امکان ظهور تفاوت و تکثر و خروج عناصر از زنجیره هم‌ارزی وجود دارد (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۱۳۰). در واقع زنجیره هم‌ارزی تکثر موجود در جامعه را پوشش می‌دهد و به آن نظم و انسجام می‌بخشد. در هم‌ارزی، عناصر خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند حل می‌شوند.

1. signifier signified

2. master signifier.

3. floating signifiers

4. discoursivity

5. chain of equivalence

در زنجیره هم‌ارزی عامل وحدت و وجه اشتراک، متحد شدن علیه یک عامل خارجی است. در واقع ویژگی‌های ذاتی و مثبت باعث شکل‌گیری زنجیره هم‌ارزی نمی‌شود، چون آن‌ها اساساً از بحث‌های جوهرگرایانه اجتناب می‌کنند (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۱۲۴). بنابراین حضور یک عامل خارجی را عامل وحدت می‌دانند (لاکلاو و ژیزک، ۱۳۸۸: ۵). به عبارت دیگر گسترش زنجیره‌های هم‌ارزی با بر ساخت عامل خارجی سازنده^۱ ارتباط دارد (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۹۷). خصایص متمایز هویت‌های اجتماعی هنگامی که در زنجیره هم‌ارزی قرار می‌گیرند تضعیف می‌شوند زیرا هویت‌ها در این زنجیره براساس همانندی^۲ خاص بر ساخت می‌شوند (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۱۲۴).

اما با این وجود نابودی تفاوت و افتراق به واسطه منطق هم‌ارزی به معنای حذف کامل تفاوت از طریق منطق هم‌ارزی نیست. نسبت هم‌ارزی نسبتی نیست که در آن تفاوتها در یک اینهمانی فرو افتند، هم‌ارزی نسبتی است که در آن تفاوت‌ها هنوز فعال‌اند. از اینرو هم‌ارزی کماکان یک روش ویژه برای مفصل‌بندی تفاوت‌هاست. لذا میان تفاوت و هم‌ارزی دیالکتیکی پیچیده و نوعی سازش ناپایدار وجود دارد (لاکلاو و ژیزک، ۱۳۸۸: ۱۰). منطق تفاوت در دستگاه نظری لاکلاو و موفه با مفهوم خصومت^۳ پیوند تنگاتنگی دارد. بطوریکه آن دو معتقدند «هر موقعیتی در نظام تفاوت‌ها قابلیت تبدیل به مکان خصومت را دارد» (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۱۳۱).

لاکلاو در کتاب بازتاب‌های جدید بر انقلاب عصر ما، خصومت اجتماعی را براساس حضور عامل خارجی سازنده^۴ تعریف می‌کند و به مثابه شمشیر دولبه‌ای در نظر می‌گیرد که به طور همزمان هویت داخل را شکل می‌دهد، حفظ می‌کند و در عین حال تهدیدی برای آن به شمار می‌رود (لاکلاو، ۱۹۹۰: ۱۷).

ایجاد و تجربه دگرسازی از جهاتی برای نظریه‌گفتمان اهمیت دارد؛ اولاً خلق رابطه‌ای دگرسازانه که همواره شامل تولید دشمن یا رقیب می‌شود که این امر برای تأسیس مرزهای سیاسی دارای اهمیت است. ثانیاً تشکیل مرزهای سیاسی برای تثبیت هویت تشکلی‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی اهمیتی اساسی دارد (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

پس از توصیف عناصر درون گفتمانی و انواع دال‌ها و چگونگی ترکیب آن‌ها با یکدیگر در قالب منطق هم‌ارزی و تفاوت، بحث تثبیت نسبی رابطه دال و مدلول مطرح می‌شود

-
1. constitutive outsider
 2. sameness
 3. antagonism
 4. constitutive outsider

که لاکلاو و موفه برای توضیح این فرآیند از آموزه مهم خویش با عنوان هژمونی استفاده نمودند (لاکلاو، ۱۳۷۷: ۴۸).

آن‌ها با بسط مفهوم هژمونی به این نتیجه رسیدند که هویتی که به کارگزاران اجتماع داده می‌شود تنها با مفصل‌بندی در یک صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید و هیچ ثبات و عینیتی ندارد (پین، ۱۳۸۰: ۱۸۸). یک مفصل‌بندی هژمونیک برای مدتی جامعه را به طور نسبی تثبیت می‌کند اما همواره دوره‌هایی از بحران‌های ارگانیک وجود دارد که در آن‌ها مفصل‌بندی‌های هژمونیک یا به عبارت بهتر گفتمان‌های مسلط تضعیف شده و در پی آن تعداد فزاینده‌ای از عناصر اجتماعی به دال‌های شناور تبدیل می‌شوند و در معرض گفتمان‌های جدید قرار می‌گیرند. هیچ نیروی اجتماعی نیز نمی‌تواند برتری هژمونیک خود را کاملاً و برای همیشه تثبیت کند و لذا همواره شکل‌گیری صورت‌بندی‌های اجتماعی موقتی و در حال تحول می‌باشند (همان: ۱۹۵).

آن‌ها بین صورت‌بندی‌های هژمونیک و تحولات تاریخی پیوند برقرار می‌کنند و معتقدند هیچ‌گونه قانون ضروری در تحولات تاریخی وجود ندارد. بطوریکه جهت‌گیری تاریخ را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. همه چیز بستگی به صورت‌بندی‌های هژمونیک سیاسی دارد که نزاع‌ها و تقاضاهای مختلف اجتماعی را در درون خود مفصل‌بندی می‌کنند و به آنان جهت می‌دهند (همان: ۱۸۸).

مفهوم هژمونی با مفصل‌بندی پیوند می‌یابد بطوریکه لاکلاو و موفه ساخت گفتمان هژمونیک را نتیجه عمل مفصل‌بندی می‌دانند. مفصل‌بندی در نزد این دو «کنشی است که رابطه‌ای را میان عناصر گوناگون ایجاد می‌نماید، به گونه‌ای که هویت آن‌ها در اثر این کنش تغییر می‌کند» (لاکلاو و موفه، ۱۹۹۳: ۱۰۵). در این فرایند عناصر، هویت خود را کنار می‌گذارند تا به مثابه کلیتی از یک ساختار به حساب آیند. مفصل‌بندی شکل ارتباطی است که تحت شرایط خاصی می‌تواند وحدتی از دو عنصر متفاوت ایجاد کند. اما در آن الزامی به ترکیب عناصر گفتمانی نیست (بارکر، ۱۳۸۷: ۷۴۳). در جریان مفصل‌بندی عناصر ناپایدار مبدل به عناصری نسبتاً پایدار می‌شوند آنهم در فضایی که نیروهایی متخاصم در رابطه‌ای متقاطع با یکدیگر قرار دارند (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۱۰۱). از اقسام مهم مفصل‌بندی، مفصل‌بندی سیاسی است که بر جامعه و عمل اجتماعی اثر می‌گذارد. به نظر لاکلاو شیوه تفکر، بنیان جامعه و عمل اجتماعی محصول مفصل‌بندی‌های سیاسی است. نظام روابط اجتماعی به عنوان مجموعه‌هایی مفصل‌بندی شده از گفتمان همواره ساخته‌های سیاسی‌اند. بنابراین گفتمان‌هایی که جامعه را

می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشد سازه‌هایی ذاتاً سیاسی‌اند (پین، ۱۳۸۰: ۱۹۶).

لاکلاو و موفه سیاست را از امر سیاسی تفکیک می‌کنند. از این منظر سیاست مفهومی ثانوی و مشتق از امر سیاسی تلقی می‌شود. سیاست به فرایندها و شیوه‌هایی اشاره دارد که ما طی آن جامعه را پیوسته با طرد احتمالات و تثبیت موقت ایجاد می‌کنیم. سیاست سازمان‌دهی جامعه و تصمیم‌گیری اجتماعی را برعهده دارد. ولی امر سیاسی عرصه منازعه بین گفتمان‌ها برای تثبیت و غلبه بر سایرین است. زمانی که گفتمانی مسلط شد، و جایگزین‌ها و رقبای خود را طرد کرد، جامعه عینیت‌یافته شکل می‌گیرد. عینیت، یک گفتمان تثبیت شده و جامعه شکل گرفته است، یعنی گفتمانی که جایگزین‌ها و بدیل‌هایش طرد شده‌اند. در این شرایط گفتمان تثبیت شده طبیعی و دائمی به نظر می‌رسد و ریشه‌های سیاسی آن فراموش می‌گردند. زمانی که جایگزین‌ها و گفتمان‌های بدیل فراموش شوند گفتمان غالب خود را به عنوان تنها گزینه حقیقت مطرح می‌کند. اما گفتمان‌های طرد شده می‌توانند هر زمان وارد بازی سیاست شوند و با مفصل‌بندی‌های جدید به مساله تبدیل گردند (پین، ۱۳۸۰: ۱۹۶).

روش‌شناسی

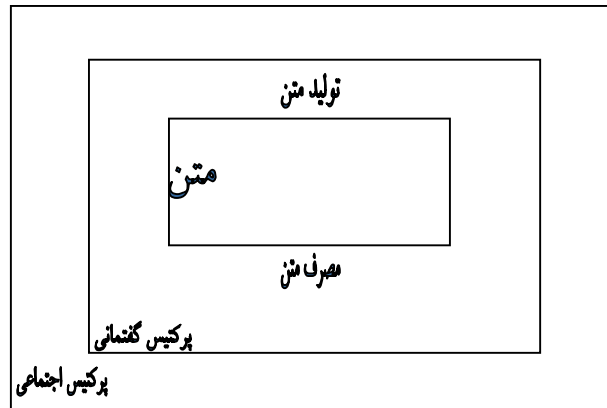
روش تحقیق مقاله حاضر تحلیل گفتمان است. این روش در پی شناسایی گفتمان‌های خاص و نیز گفتمان‌هایی است که به مراکز قدرت و بازتولید ساختار اجتماعی تعلق دارند (بلومر، ۲۰۰۵: ۳۳).

تحلیل گفتمان علاوه بر عرصه‌های متنوع تحلیل، دارای رویکردهای مختلفی است که از میان آن‌ها تحلیل گفتمان فرکلاف بیش از سایرین به مطالعه تغییر علاقه نشان می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۲۸).

فرکلاف زبان را به منزله کنش اجتماعی می‌پندارد. او از جریان مسلط زبان‌شناسی، یعنی مکتب صورت‌گرا به خاطر داشتن نگرش غیراجتماعی به زبان انتقاد می‌کند و معتقد است این رویکرد راجع به رابطه قدرت، زبان و ایدئولوژی حرفی برای گفتن ندارد. او منتقدانه به جامعه‌شناسی زبان، کاربردشناسی و تحلیل گفتمان می‌نگرد و معتقد است که جامعه‌شناسی زبان بر توصیفات عینی تاکید می‌ورزد و ضعف کاربردشناسی را در نادیده گرفتن عامل قدرت اجتماعی و توجه صرف بر تعامل سخنگویان در ارتباطات فردی می‌داند. فرکلاف از تحلیل گفتمان نیز از آن روی انتقاد می‌کند که در این رویکرد تحلیل گفتمان را به مثابه کنش اجتماعی ویژه‌ای می‌پندارند که در خلاء اجتماعی صورت

می‌پذیرد (بلومر، ۲۰۰۵: ۲۳۴) براین اساس او با نقد دیدگاه‌های موجود و برای رفع کاستی‌های آن‌ها روش تحلیل گفتمان انتقادی را مطرح می‌کند. او برای این نوع تحلیل مدل سه بعدی را ترسیم می‌نماید (بلومر، ۲۰۰۵: ۳۰-۲۹؛ فرکلاف، ۱۹۹۲: ۷۳).

شکل شماره ۵. مدل سه بعدی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف



بعد نخست، گفتمان به‌مثابه متن است که به‌ویژگی‌های زبان‌شناختی و نمونه‌های عینی آن اشاره دارد. انتخاب لغات (واژه‌سازی، استعاره) گرامر (افعال متعدی و کمکی) و یک‌پارچگی (حروف ربط، قیاس‌ها) ساختار متن که باید به‌طور نظامندی تحلیل شوند. تاکید وی بر شکل و فرم زبانی بدین منظور است که بدون این عناصر (کلمات، ساختار گرامری و استعاره‌ها...) نمی‌توان محتوا را تحلیل کرد. زیرا محتوا به شکل خاصی سازمان‌دهی می‌شود و این شکل‌ها بخشی از محتوایند (فرکلاف، ۱۹۹۲).

بعد دوم گفتمان به‌مثابه کردار گفتمانی است. گفتمان چیزی است که پدید می‌آید و در جامعه به گردش درمی‌آید، توزیع و سپس مصرف می‌شود. توجه به گفتمان به‌مثابه کردار گفتمانی بدین معناست که پس از تحلیل واژگان، گرامر، یک‌پارچگی و ساختار متن باید به گفتار، ارتباط منطقی و بنیامتنیت پرداخت. این سه بعد متن را به بافت اجتماعی گسترده پیوند می‌دهند.

بعد سوم، گفتمان به‌مثابه کردار اجتماعی است. این بعد به تأثیرات ایدئولوژیکی و فرآیندهای هژمونیک اشاره دارد که گفتمان در آن عمل می‌کند. هژمونی به نوعی از قدرت توجه دارد که از طریق ائتلاف و رضایت گروه‌ها و طبقات منسجم حاصل می‌شود.

در این شکل از قدرت مبارزات هژمونیک وجود دارد که مفصل‌بندی نظم گفتمان‌ها و مفصل‌بندی مجدد آن‌ها تحقق می‌یابد (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۹۳).

علاوه بر این سه بعد، فرکلاف تمایز سه لایه‌ای را به روش‌شناسی تحقیق اضافه می‌کند. مطابق نظر وی تحلیل گفتمان انتقادی باید از توصیف فراتر رود و به تفسیر و تبیین برسد (فرکلاف ۱۹۸۹: ۲۶).

به طور کلی آنچه زمینه‌ساز کاربرد این روش در مقاله حاضر شده برخی از اصول موجود در این روش است که فرکلاف به همراه وداک در مقاله‌ای با عنوان تحلیل گفتمان انتقادی آن‌ها را در زمره مبانی تحلیل گفتمان انتقادی بیان کرده‌اند.

از جمله الف) گفتمان مساله‌ای تاریخی است. ب) تحلیل گفتمان امری تفسیری و تبیینی است. ج) گفتمان نوعی کنش اجتماعی است (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

گفتمان مجمع روحانیون مبارز در زمره گفتمان‌های پدید آمده در گفتمان انقلاب اسلامی است که طی بیش از دو دهه دوران شکل‌گیری خویش، تحولاتی را از سر گذرانده است. توصیف اجمالی تحول این گفتمان به مثابه سرآغازی برای ورود به بحث تبیین در این مقاله است.

پیشتر به تفصیل در مقاله ای با عنوان "تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز" با اتکاء به دیدگاه‌های لاکلاو و موفه در بخش نظری و با به‌کارگیری روش تحلیل گفتمان فرکلاف در بخش روش‌شناسی این گفتمان طی دو دهه از سال‌های ۶۷ تا ۸۸ و در چهار دوره پیش از رحلت امام و دولت موسوی و پس از رحلت امام و دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد توصیف گردیده است (پناهی و امینی: ۱۳۹۲). به‌منظور ترسیم افت و خیزهای این گفتمان در بستر تاریخ پس از انقلاب بیانیه‌ها و گفته‌های عاملان سیاسی مجمع روحانیون مورد توجه قرار گرفت. نخست بیانیه‌هایی که به شیوه نمونه‌گیری قضائیه انتخاب شدند بر اساس سوالات برآمده از روش تحلیل گفتمان فرکلاف (نظیر بیانیه حاضر چند اپیزود معنایی دارد؟ رابطه اپیزودهای معنایی با یکدیگر چگونه است؟ اصلی‌ترین مفاهیم دارای بار ارزشی و ایدئولوژیک در متن کدامند و میزان تکرار آن‌ها چقدر است؟ چه رابطه‌ای میان واژگان متن وجود دارد؟ آیا واژگان مترادف‌اند یا رابطه تضاد میان واژگان وجود دارد؟ تعابیر به‌کار رفته در متن ایجابی‌اند یا سلبی؟ متن حاوی واژگان رسمی است یا غیر رسمی.؟ مصرحات متن و دلالت‌های ضمنی متن کدامند؟ آیا درون متن رویکرد قطبی و دوگانه وجود دارد؟ رابطه قدرت درون متن افقی است یا

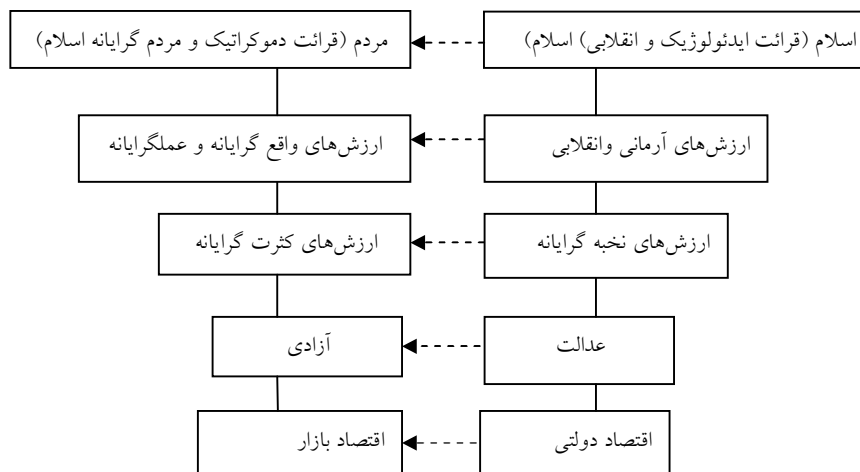
عمودی؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۰-۱۶۸) توصیف و تحلیل شدند. دوم، برای تکمیل بخش توصیف، تحولات سیاسی مربوط به مجلس و دولت‌های پس از انقلاب مورد مطالعه قرار گرفت و تلاش شد تا یافته‌های حاصل از تحلیل اولیه بیانیه‌ها در بستر تاریخی گنجانده شود و این بار بیانیه‌ها با اتکاء به تحولات تاریخی تحلیل گردد. همچنین با استفاده از رویکرد نظری لاکلاو و موفه دال برتر این گفتمان و دال‌های شناور پیرامون آن (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷؛ ژیتک، ۱۹۸۹: ۹۵) در چهار دوره پس از انقلاب مورد بررسی قرار گرفتند. در نهایت یافته‌های حاصله نشان دادند که در دولت موسوی و پیش از رحلت امام؛ اسلام (قرائت ایدئولوژیک و انقلابی آن) از بین دال‌های متعدد توانست به موقعیتی برتر دست یابد به طوری که تمامی دال‌ها پیرامون آن وحدت یافتند و مفصل بندی شدند و کلیت معنادار این گفتمان را ساختند. دال‌های شناور پیرامون این دال، عدالت، اقتصاد دولتی، اقتدار کاریزماتیک، صدور یک‌جانبه انقلاب، قوت ایدئولوژی انقلابی و ارزش‌های انقلابی، حضور ارزش‌های خاص گرایانه و تاکید بر روحانیت به عنوان مهمترین قشر اثرگذار، بودند.

پس از رحلت امام و در دولت هاشمی، مردم (قرائت دموکراتیک و مردم گرایانه اسلام) دال برتر و عدالت، اقتصاد خصوصی، اقتدار عقلانی و ارزش‌های نخبه‌گرایانه، صدور انقلاب و رابطه یک‌سویه با جهان، ارزش‌های واقع‌گرایانه و عملگرایانه، حضور ارزش‌های خاص گرایانه و تاکید بر روحانیت به عنوان مهمترین قشر اثرگذار، دال‌های شناور این گفتمان بودند.

در دولت‌های خاتمی و احمدی نژاد مردم (قرائت دموکراتیک و مردم‌گرایانه اسلام) دال برتر و آزادی، اقتصاد خصوصی، اقتدار عقلانی و ارزش‌های کثرت‌گرایانه، رابطه تعاملی با جهان، ارزش‌های واقع‌گرایانه و عملگرایانه، حضور ارزش‌های عام‌گرایانه و تاکید بر سایر اقشار جامعه در کنار روحانیت، دال‌های شناور گفتمان مجمع روحانیون مبارز را تشکیل دادند (پناهی و امینی: ۱۳۹۲).

به‌طور کلی نمودار صفحه بعد شاخص‌ترین تحولات این گفتمان را طی دو دهه نشان می‌دهد.

چگونگی تکوین این گفتمان و تحول آن در دوره‌های مختلف متأثر از شرایط ساختاری جامعه ایران است. این عوامل در دو سطح قابل بررسی است؛ سطح نخست شامل شرایط جامعه ایران در دوران پس از انقلاب است.



از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه پسا انقلابی انشعاب نیروها (فورن، ۱۳۸۲؛ گلدستون، ۱۳۸۵؛ تیلی، ۱۳۸۵) و تحول فضای ایدئولوژیکی جامعه (شیلز، ۱۹۷۲) است. سطح دوم در قالب عوامل سخت افزاری (تحولات جمعیتی، گسترش شهرنشینی، تحولات اقتصادی و معیشتی) و نرم‌افزاری (افزایش سطح سواد، گذار از اقتدار کاریزماتیک به اقتدار عقلانی - قانونی، تحولات روشنفکری، تحولات رسانه‌ای، تداوم موج دموکراتیزاسیون در جهان و رواج آموزه‌های آزادی گرایانه) قابل بررسی است

عوامل ساختاری

سطح نخست:

همان‌طور که در بالا اشاره شد مفصل‌بندی گفتمان مجمع روحانیون مبارز و تحول آن در یک جامعه پسا انقلابی تکوین یافت. جامعه‌ای که یک انقلاب را تجربه می‌کند در سطح عاملیت و ساختار دگرگونی‌هایی را پشت سر می‌گذارد. از عاملان مهم در تحقق یک انقلاب نیروهای اجتماعی معارض هستند که با وجود حاکمیت منطق تفاوت بر روابطشان بر سر به چالش کشیدن رژیم سیاسی موجود با یکدیگر ائتلاف می‌کنند، اما پس از

-----< : نشانه تحول از یک امر به امر دیگر است.

پیروزی انقلاب شکست ائتلاف انقلابیون رخ می‌دهد (تیلی، ۱۳۸۵) و نیروهای انقلابی انشعاب پیدا می‌کنند (فورن، ۱۳۸۲: ۲۸۳؛ گلدستون، ۱۳۸۵: ۳۲).

جامعه ایران از این امر مستثنی نبوده است و پس از انقلاب گفتمان‌های متعددی درون گفتمان انقلاب اسلامی پدید آمدند. پس از انقلاب چهار بلوک از نیروها و احزاب سیاسی در صحنه سیاسی کشور حضور یافتند؛ روحانیون، روشنفکران سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۷-۳۱).

این چهار بلوک قدرت در گفتمان انقلاب اسلامی "زنجیره هم‌ارزی" را تشکیل دادند و با وجود تفاوت موضع و دیدگاه اما در مقابل دیگری بزرگ با عنوان رژیم شاهنشاهی قرار گرفتند و رژیم سلطنتی همانند یک "عامل خارجی سازنده" عمل نمود تا نیروهای انقلابی با وجود حاکمیت منطق تفاوت بر روابطشان بتوانند در مقابل رژیم شاهنشاهی کسب هویت کنند و زنجیره هم‌ارزی گفتمان انقلاب را تشکیل دهند. با وجود آن‌که زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌ها را در گفتمان انقلاب پوشاند اما هم‌ارزی نیروهای انقلابی به حذف کامل تفاوتها نینجامید و چندی پس از انقلاب تفاوت‌ها ظهور یافتند و نیروهای انقلابی به تدریج از زنجیره هم‌ارزی خارج شدند.

از بین این چهار نیرو نخست دو گروه از زنجیره هم‌ارزی گفتمان انقلاب اسلامی خارج شدند و گروه‌های لیبرال و اسلامی دست به ائتلاف زدند. اما دیری نپایید ائتلاف بین این دو گروه بر سر شکل حکومت و ماهیت سیاست داخلی و خارجی از هم گسیخت. مهمترین اختلاف میان گروه‌های لیبرال و اسلامی نخست بر سر چگونگی قانون اساسی و دوم تصرف سفارت آمریکا بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۱).

در فاصله میان پیروزی انقلاب تا برگزاری انتخابات دومین دوره مجلس، طیفی از نیروهای سیاسی غیر همسو با امام خمینی(ره) و هواداران ایشان از عرصه سیاست حذف شدند یا به حاشیه رفتند. استعفای دولت موقت به ریاست مهندس مهدی بازرگان، رای عدم کفایت سیاسی مجلس به ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر، مقابله با سازمان‌های چپ‌گرای سیاسی اعم از سازمان‌های مسلح (فدائیان خلق و مجاهدین خلق) و غیرمسلح (حزب توده) و توقف فعالیت‌های سیاسی آن‌ها فضای سیاسی کشور را در آستانه رقابت‌های انتخاباتی دومین دوره مجلس در اختیار نیروهای انقلابی اسلام‌گرا قرار داد (سهرابلو، ۱۳۹۰: ۴۶).

مجلس دوم یکی از مهمترین مجالس پس از انقلاب به شمار می‌رفت. در مجلس دوم صف‌بندی جدید نیروهای سیاسی کشور که با حذف گروه‌های مخالف شکل جدیدی پیدا کرده بود، چالش‌های جدیدی را فرا روی مجلس قرار داد. در این دوره جریان اسلام‌گرا به

تدریج دچار اختلاف فکری شد و در قالب دو جریان فکری به چالش با یکدیگر برخاستند که این اختلاف تاثیر خود را بر دولت و مجلس گذاشت. اختلاف این دو جریان ابتدا در مواجهه با سیاست‌ها و اقدامات اقتصادی دولت بروز کرد، به تدریج به حوزه ای دیگر سرایت نمود و دو گرایش مهم فکری کشور را به وجود آورد. این اختلاف فکری که از اواسط سال ۶۰ در سازمان اسلام‌گرای مجاهدین انقلاب اسلامی آغاز شد، به تدریج حزب جمهوری اسلامی را دچار چالش ساخت و در نهایت باعث انشعاب و جدایی نیروهای اسلام‌گرا شد (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

علاوه بر رخداد‌های مجلس دوم، تفاوت نگرش‌های مختلف روحانیت در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۶ در جدایی نیروهای اسلام‌گرا نقش بسزایی داشت؛ مسائلی همچون، میزان نقش دولت در اقتصاد، بحث فقه پویا و فقه سنتی و اختلاف در خصوص لوایح وقوانینی همچون مالیات، اصلاحات ارضی، تعاونی‌ها، قانون کار، تجارت خارجی، مبارزه با احتکار و سیاست‌های اقتصادی دولت مهندس موسوی، همه این موارد به عنوان شرط لازم بودند اما شرط کافی و نقطه عطف این جدایی اختلاف بر سر یکی از کاندیداهای مجلس سوم، سید محمود دعایی بود. جامعه روحانیت مبارز در لیست انتخاباتی خود نام آقای دعایی را قرار نداده بود و همین امر باعث اعتراض برخی از اعضای جامعه روحانیت و زمینه ساز جدایی آنان شد (موسوی لاری، انصاری، محتشمی پور، ۱۳۹۰). به این ترتیب در درون روحانیت دو تشکل مستقل "مجمع روحانیون مبارز" و "جامعه روحانیت مبارز" که هر دو تعلق خاطر به انقلاب اسلامی داشتند، شکل گرفتند و اعلام موجودیت مجمع روحانیون مبارز به نوعی تائید امام خمینی را نیز به همراه داشت. "انشعاب تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدید به معنای اختلاف نیست..... من برای شما و همه کسانی که دلشان برای اسلام عزیز می‌طید دعا می‌کنم و توفیق آقایان را از خداوند متعال خواستارم" (صحیفه نور، ۶۷/۱/۲۵).

با وقوع انشعاب در میان نیروهای اسلام‌گرا عرصه سیاسی در آستانه مجلس سوم شاهد حضور کاندیداهای مجمع روحانیون مبارز و جامعه روحانیت مبارز گردید و از آن پس دو جناح عمده راست و چپ در فضای سیاسی کشور شکل گرفتند.

علاوه بر انشعاب و تکثر نیروهای سیاسی فضای ایدئولوژیکی جامعه نیز در چنین فرایندی دستخوش دگرگونی شد. چون پس از پیروز شدن انقلاب احساسات فروکش می‌کند و نهضت تبدیل به نظام می‌شود و قشرهای گوناگون جامعه که در ابتدا از ایدئولوژی انقلابی انتظار تخریب وضع موجود را داشتند به تدریج خواهان نظام سیاسی می‌شوند که وظیفه‌اش ساختن است. دلیل این تغییر پارادایمی در ایدئولوژی انقلابی از

بین رفتن شرایط بحرانی و نیز عدم انطباق ایدئولوژی انقلابی با واقعیت‌های اجتماعی و ساختاری جامعه است. بنابراین "ایدئولوژی انقلابی به ایدئولوژی محافظه کار تغییر جهت می‌دهد" (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۹۵) و از این زمان به بعد کارکردهای ایدئولوژی انقلابی که اساسی‌ترین آن‌ها تسهیل بسیج توده‌ای برای سرنگونی است، تغییر می‌یابد و جایش را به حفظ نظام سیاسی بعد از انقلاب می‌دهد. در چنین شرایطی جامعه چرخش از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی را تجربه می‌کند.

سطح دوم:

به طور کلی عوامل سخت افزاری و نرم افزاری در چرایی تحول این گفتمان و تکوین مفصل‌بندی‌های آن تاثیر داشته‌اند. عوامل سخت‌افزاری نظیر تحولات جمعیتی، گسترش شهرنشینی، افزایش سواد، تحولات اقتصادی و معیشتی. عوامل نرم‌افزاری نظیر گذار از اقتدار کاریزماتیک به اقتدار عقلانی - قانونی، تحولات روشنفکری، تحولات رسانه‌ای، تداوم موج دموکراتیزاسیون در جهان و رواج آموزه‌های آزادی‌گرایانه.

جامعه ایران مانند بسیاری از جوامع در حال توسعه فراز و فرودهای جمعیتی را پشت سر گذاشته و تحولات جمعیتی بسیاری را تجربه کرده است. به‌رغم بالا بودن نرخ رشد جمعیت در سال‌های پیش از انقلاب، با وقوع انقلاب اسلامی، سیاست‌های کنترل جمعیت به کنار نهاده شد و در برخی مواقع سیاست‌های تشویقی در جهت رشد جمعیت اعمال گردید. مجموع این سیاست‌ها بر روند افزایش ناگهانی نرخ جمعیت تأثیر گذارد و جامعه ایران را به جامعه‌ای با جمعیت جوان تبدیل کرد. مستندات آماری به خوبی این تحول را نشان می‌دهد؛ میانگین نرخ رشد جمعیت در ایران از سال ۱۳۵۵-۶۵ (۳/۹) درصد و در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۷۵ (۱/۹) درصد و در فاصله سال‌های ۱۳۷۵-۸۵ (۱/۶) درصد بوده است و جمعیت ۳۴ میلیون نفره کشور در سال ۱۳۵۵، در سال ۱۳۶۵ به حدود ۵۰ میلیون نفر، در سال ۱۳۷۰ به ۶۰ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۵ به ۷۰ میلیون نفر رسیده است (گزیده آمار، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸: ۲۹).

جوان بودن جمعیت یک کشور سبب پدید آمدن رفتارهای نو با خواسته‌های نو در جامعه می‌شود و به طور سریع و محسوس چهره جامعه دگرگون می‌گردد، به‌نحوی که گویا جامعه در مدت زمانی کوتاه تحول پیدا می‌کند (ربیعی، ۱۳۸۰). از جمله تحولات ساختاری که جامعه در اثر افزایش جمعیت با آن مواجه می‌شود، افزایش شهرنشینی است. شهرنشینی از شاخص‌های مهم توسعه است که افزایش سوادآموزی و گسترش رسانه‌های عمومی را به همراه دارد (لرنر، ۱۳۸۳). افزایش جمعیت باعث سر ریز جمعیت در روستاها

و شهرهای کوچک می‌شود و سیل مهاجرت از روستاها به شهرها را افزایش می‌دهد و به تبع آن شهرنشینی وسعت می‌یابد. حرکت به سمت جامعه شهری و توسعه شهرنشینی^۱ در درجه اول همراه با دو نوع تغییرات است. نخست، تغییر جمعیت که تفسیری عینی و ملموس است و با سنجه‌هایی چون میزان شهرنشینی و میزان مهاجرت از روستا به شهرها مرتبط است. بخش دوم معطوف به تغییر در شیوه زندگی و نظام ارزشی و هنجاری و ظهور نوعی فردگرایی است.

طبق دیدگاه نوسازی، شهرنشینی یکی از بسترهای نوگرایی و تجدد در کشورهای مختلف است. افراد به دلیل اقامت در شهر که مملو از فرصت‌ها، تنوع‌ها، انعطاف‌ها، تسامح و تکثر است آمادگی بیشتری برای تغییر دارند و از قالب‌های سنتی، متصلب و غیرمنعطف پیشین رها می‌شوند (نقدی، ۱۳۸۱: ۲۰۲) و در رفتار و کردار خویش متساهل‌تر می‌شوند و به رسمیت شناختن تفاوت‌ها را می‌آموزند. عاملی که سبب می‌شود شهرنشینی به مثابه بستر نوگرایی و تجدد لحاظ شود پیوند آن با شاخص سوادآموزی است. افزایش سطح سواد^۲ در جامعه با افزایش آگاهی از مسائل اجتماعی و سیاسی پیوند دارد. همین امر سبب پدید آمدن ذائقه‌های جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود که نتیجه آن افزایش مطالبات اجتماعی و سیاسی است. نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد؛ رابطه معنی‌داری بین بالارفتن میزان تحصیلات با نیازها و تکوین انگاره‌های نوین (نظیر افزایش آزادی بیان، تشکیل شوراها و احزاب و...) وجود دارد به طوری که با افزایش تحصیلات این مؤلفه‌ها ارجحیت بیشتری پیدا می‌کنند (ربعی، ۱۳۸۰). بنابراین با بالارفتن سطح سواد در جامعه تمایل افراد به آزادی بیان افزایش می‌یابد و همین امر زمینه‌ساز گسترش وسایل ارتباط جمعی می‌شود. گسترش رسانه‌ها جامعه را با امواج متعدد فکری - فرهنگی روبه‌رو می‌کند و تحولات ارزشی و نگرشی بسیاری را پدید می‌آورد. بسیاری از نشریات و

۱ شهرنشینی در جامعه ایران با آهنگی سریع تر از افزایش جمعیت رو به گسترش بوده است. جمعیت شهرنشین کشور در سال ۱۳۵۵ حدود ۳۴ میلیون نفر بوده که در سال ۱۳۶۵ به حدود ۵۰ میلیون نفر و در سال ۱۳۷۰ به ۶۰ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۵ به ۷۰ میلیون نفر رسیده است (گزیده آمار، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸: ۲۸). این روند همچنان رو به افزایش است به طوری که پیش بینی‌ها حکایت از آن دارد که جمعیت کشور در سال ۱۴۰۰ به ۱۳۰ میلیون نفر خواهد رسید که ۹۶ میلیون نفر در مناطق شهری و ۳۴ میلیون نفر در مناطق روستایی اسکان خواهند یافت. براساس این پیش بینی جمعیت شهرنشین کشور در سی سال آینده سه برابر می‌شود که تبعات مثبت و منفی را به همراه خواهد داشت (زیاری، ۱۳۷۸: ۹۵).

۲. سواد آموزی در ایران روندی رو به رشد داشته است. به طوری که آمارها نشان می‌دهد؛ نسبت با سواد در کشور در سال ۱۳۵۵ (۴۷/۵) درصد، در سال ۱۳۶۵ (۶۱/۸) درصد، در سال ۱۳۷۵ (۷۹/۵) درصد و در سال ۱۳۸۵ (۸۴/۶) درصد بوده است (گزیده آمار، مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸).

کتاب و حتی فیلم‌ها متأثر از فرهنگ کشورهای توسعه‌یافته هستند، لذا روشن می‌گردد که نتیجه چنین فرایندی تغییر ذائقه‌های فرهنگی - سیاسی و نیز بروز خواست‌های جدید سیاسی است (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۹۳). افزایش مطالبات سیاسی افراد تقاضا برای حضور و مشارکت سیاسی آنان را بالا می‌برد و فقدان نهادهای سیاسی لازم نظام سیاسی را با چالش مواجه می‌کند. برای رفع این چالش نخبگان حکومتی حاکم باید ظرفیت‌های موجود برای مشارکت سیاسی افراد را افزایش دهند در غیر این صورت نخبگان حکومتی غیرحاکم از طرق غیررسمی به مطالبات آن‌ها پاسخ خواهند گفت که همین امر زمینه‌ساز افزایش مشروعیت آنان می‌شود و زمینه حضور آنان را در گفتمان رسمی مهیا می‌سازد.

به جز موارد فوق، عاملی که با شدت زیادی مزید بر علت تحولات فوق گردید، پیدایش تکنولوژی‌های نوین در عرصه ارتباطات بود. ظهور ماهواره و موج خرید این ابزار ارتباطی در میان مردم، رواج ویدئو، به نحوی که در نهایت دولت را هم ناگزیر از پذیرش این پدیده کرد، و بالاخره در سال‌های اخیر اینترنت که به سرعت در حال گسترش است از جمله مولفه‌های عینی این رشدند. این تحولات در حالی صورت گرفت که موقعیت ممتاز سیاسی - جغرافیایی ایران باعث افزایش تلاش غرب و دنیای خارج برای تأثیرگذاری و مهار ایران، نهایتاً منجر به تأسیس کانال‌های متعدد رادیو - تلویزیونی به زبان فارسی توسط کشورهای قدرتمند شد. رسانه‌های مذکور (کتاب، فیلم، صدا و سیما، نشریات و روزنامه‌ها، ترجمه و ارتباطات بین‌المللی، ماهواره، ویدئو، گسترش مسافرت به خارج) در مجموع تأثیرگذاری جدی بر حوزه روشنفکری جامعه خصوصاً روشنفکری دینی گذاشتند.

روشنفکری دینی در ایران را که هم حوزه و هم دانشگاه را به گونه‌های مختلفی تحت تأثیر قرار داد می‌توان به سه دوره تقسیم نمود؛ موج نخست روشنفکری دینی که متأثر از جریان‌های مدرنیزاسیون در ایران قائل به ارائه تفسیری علمی و مدرن از دین بود، موج دوم که تحت تأثیر جریان‌های چپ به تفسیری اجتماعی از مفاهیم دین می‌پرداخت و موج سوم که در برابر روند آزادی‌گرایی جهانی بیشتر به قرائت‌های دموکراتیک از دین نظر داشت. با این تقسیم بندی می‌توان گفت روشنفکری دینی در ایران در دهه ۴۰ و ۵۰ که ارائه قرائت ایدئولوژیک از دین بود که زمینه‌ساز انقلاب اسلامی نیز گردید. اما به تدریج مهمترین ویژگی روشنفکری در دهه ۷۰ نقد قرائت ایدئولوژیک از اسلام و ایدئولوژی ستیزی شد که مربوط به دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی بود (کاظمی، ۱۳۸۳) و در نهایت مهمترین مشخصه روشنفکری دهه ۸۰ "محافظه کاری" است (میرسپاسی، ۱۳۹۰).

قرائت ایدئولوژیک از دین که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ توسط روشنفکران مطرح گردید، برخاسته از شرایط حاکم بر جامعه بود. شرایط ساختاری جامعه، قرار گرفتن جامعه در شرایط آتومیک و ذره‌ای شدن جامعه ایران که معلول افزایش مهاجرت از روستاها به شهرها بود، همچنین عدم وجود جامعه مدنی و ظهور شکاف ملت - دولت و سنت و مدرنیته زمینه را از لحاظ ساختاری برای ظهور ایدئولوژی‌های متعدد فراهم نمود. ایدئولوژی‌های ناسیونالیسم، سوسیالیسم و اسلام‌گرایی از دل چنین شرایطی ظهور کرده‌اند. بافت دینی جامعه، پیدایش قشر روشنفکر دینی، احیای مجدد نیروهای سنتی در برابر ایدئولوژی‌های دیگر و تا اندازه‌ای ناتوانی دیگر ایدئولوژی‌ها در اداره جنبش‌های توده‌ای، اسلام‌گرایی را به عنوان یک دال برتر در محور گفتمان‌های روشنفکری قرار داد. همه این شرایط کمک کرده است تا زمینه قرائت ایدئولوژیک از دین فراهم گردد. در این مقطع روشنفکران دینی تلاش کردند تا نشان دهند که دین از بهترین برنامه‌ها برای اداره دنیای انسان‌ها برخوردار است. اگر در قرائت علم‌گرایانه بر بعد عقلانی و منطقی دین تاکید می‌شد، در این قرائت توجه عمده بر تواناسازی دین بوده است. روشنفکران می‌خواستند نشان دهند که با تدوین ایدئولوژی از متن دین دیگر نیازی به ایدئولوژی‌های بیگانه نیست. ایدئولوژی‌سازی از متن دین همان چیزی است که قرائت ایدئولوژیک از دین نام گرفته است (کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

قرائت ایدئولوژیک از اسلام با همه تنوع‌هایش در تاثیرپذیری از آموزه‌های مارکسیستی مشترک است (لطیف پور، ۱۳۷۹). مشترکات این قرائت عبارت است از این‌که همه گرایش‌های آن از کلمات مارکسیستی بهره گرفتند. واژگانی چون خودآگاهی طبقاتی، طبقه، سرمایه داری، محرومین و مستضعفین، توده، تضاد، جامعه بی‌طبقه؛ دوم آن‌که همه آن‌ها اندیشه جمع‌گرایانه و سوسیالیستی را پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر تکیه همه این قرائت‌ها بر عدالت اجتماعی به عنوان یک آرمان نهایی است و کمتر به مقوله آزادی توجه نشان داده‌اند. رویکرد انتقادآمیز به مدرنیته غربی و آموزه‌ها و مبادی آن از مشترکات دیگر این گرایش‌هاست که بر اساس آن آموزه‌هایی چون دموکراسی، لیبرالیسم، آزادی، حقوق بشر و.. شعارهایی فریب‌انگیز و توطئه‌انگارانه درک می‌شد و بالاخره همه این گرایش‌ها سرشار از رویکرد تدافعی و بومی بوده‌اند.

رواج قرائت ایدئولوژیک از دین در میان روشنفکران تا زمان انقلاب و اندکی پس از آن به گونه‌ای است که می‌توان دهه اول انقلاب را غلبه پروژه دینی کردن جامعه بر پروژه مدرن‌سازی جامعه دانست. این پروژه را بیشتر روحانیون رهبری می‌کردند و روشنفکران

سهم چندانی در آن نداشتند. اما آن‌ها می‌توانستند به آرمان‌های انقلاب و شعارهایی که روشنفکران در جهت مدرن‌سازی یک سده بر آن پای فشرده بودند، بیاندیشند.

حاشیه‌نشینی روشنفکران این زمینه را برای آن‌ها فراهم کرد که گذشته خود را مورد نقد قرار دهند. بنابراین اولین تحول در ساختار روشنفکری بعد از انقلاب گرایش روشنفکران از چپ به راست بوده است. به زودی کتاب‌های این سنخ از روشنفکران در غرب که در انتقاد به جامعه اوتوپیا، ایدئولوژی و فعالیت‌های انقلابی بود، ترجمه گردید. (کتاب‌هایی نظیر جامعه باز و دشمنانش، قلعه حیوانات و کالبدشکافی چهار انقلاب) اولین پروژه‌ای که روشنفکران و در کنار آن‌ها روشنفکران دینی برعهده گرفتند پروژه ایدئولوژی‌زدایی از ساختار جامعه، ساختار سیاست و ساختار دین و در نهایت ساختار خود روشنفکران بود (کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

در سال ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ دو واقعه مهم رخ داد که در تحول نظام اجتماعی - سیاسی ایران نقش اساسی بازی کرد، یکی پایان یافتن جنگ ایران و عراق و دیگری رحلت امام خمینی(ره) بود.

امام خمینی(ره) رهبری کاریزماتیک و محصول منحصر به فرد مقتضیات تاریخی جامعه ایران بود که با درگذشت ایشان، در سال‌های نخست پس از جنگ روند گذار از اقتدار کاریزماتیک به اقتدار عقلانی - قانونی در جامعه صورتی مشهود به خود گرفت. این رخداد مهم زمینه جدیدی برای بروز دگرگونی در جامعه ایجاد کرد که دهه دوم انقلاب از پی آن رقم خورد.

در آغاز دهه ۷۰ چپ‌گرایان اسلامی (مجمع روحانیون مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت) به تدریج به این نتیجه رسیدند که باید با تجدید نظر در مواضع ایدئولوژیک خود آهسته آهسته پذیرای برخی گفتارهای نوگرایی دینی و برخی ملاحظات آزادی‌خواهانه و دموکراتیک شوند. حاشیه‌نشینی آنان در سیاست رسمی و عدم حضور آن‌ها در مسئولیت‌های سنگین اجرایی در دولت هاشمی زمینه را برای بازسازی و بازاندیشی در حوزه فکری فراهم ساخت.

خصوصیت بارز این دهه محوریت سازندگی و تمرکز بر پروژه مدرن‌سازی بود که در پی آن دینی کردن جامعه به‌طور رسمی در اولویت دوم قرار گرفت. پس از پایان جنگ، توسعه اقتصادی و بازسازی ویرانی‌های جنگ در اولویت قرار گرفت و سیاست تعدیل اقتصادی مطرح شد که تاکید اصلی آن بر مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد بود. اولویت قرار گرفتن اقتصاد در سطح رسمی، پاسخی بود به مطالبات مردم جنگ زده تا رنج‌های ناشی از جنگ را اندکی التیام بخشد. با پایان یافتن جنگ نظام انتظارات افراد جامعه

دست‌خوش تحول شده بود و توقع مردم از نیروهای انقلابی پیشین که مبدل به نیروهای سیاسی فعلی شده بودند، توجه به نیازها و خواسته‌های واقعی آنان و ارائه برنامه و تنظیم سیاست‌ها برای تامین خواسته‌های آنان بود.

در این شرایط تحول گفتمان روشنفکری در ایران پس از انقلاب نیز در خور توجه است. نوگرایان نسل جوان که در آستانه انقلاب و اوایل آن، بینش‌ها و روش‌های لیبرال منشانه مهندس بازرگان را نمی‌پذیرفتند و لیبرالیسم را خصوصاً از نوع مذهبی و آمیخته با سنت، تفکری غیر انقلابی می‌دانستند، بر مبارزه با امپریالیسم و بر آرمان برابری و عدالت تاکید می‌کردند، از نیمه دوم دهه ۶۰ و چند سال پایانی آن دهه به تدریج از این نوع شور و حرارت فاصله گرفتند و در آغاز دهه ۷۰ سرمشق‌های آزادی‌گرایانه و اصلاح‌طلبانه را به جای چپ‌گرایی و انقلابی‌گری به طور آشکار و نهان، آگاهانه و ناخودآگاه برگزیدند (میرسلیم، ۱۳۸۴: ۳۳۶-۳۳۷). در میان عوامل اثر گذار در گزینش سرمشق‌های لیبرالی و اصلاح‌طلبانه و دموکراتیک میان روشنفکران دینی می‌توان به "غلبه عمومی حکومت‌های دموکراتیک و نیمه دموکراتیک و رواج و اهمیت افکار عمومی در سطح جهانی و غلبه آموزه‌های لیبرالی و استیلای حقوق بشر در روابط بین‌المللی" اشاره کرد (قاضیان، ۱۳۷۹: ۳۴۶).

اگرچه جهت‌گیری‌های کلی روشنفکری دینی دهه ۷۰ همگون و یک‌دست و منسجم بود. اما در دهه ۸۰ به ویژه با شکل‌گیری دولت اصلاحات جریان روشنفکری دینی نیز دچار تکثر شد. یکی از دلایل آن شکل‌گیری نحله‌های مختلفی از روشنفکری دینی و عرفی در شرایط آزادتر سیاسی و رسانه‌ای بود که سبب شد روشنفکری دینی از جریان‌ها و افراد دیگر متأثر شود و به مرور این جریان از مرجعیت واحد، مقبول و مشروع در روشنفکری فاصله بگیرد در واقع به دلیل بازتر شدن فضای جامعه ایران در دهه ۸۰ نشانه‌های نزدیکی و گفت‌وگوی روشنفکران دینی پیرو خط امام را با روشنفکران دینی موسوم به ملی - مذهبی می‌توان به وضوح دید. به‌علاوه در سطح منطقه و جهان اسلام نیز گرایش‌های آزادی‌گرایانه تقویت شدند و در سطح جهانی یک جریان معرفتی عقل‌گرا ظهور و بروز یافت و این سه عامل بر فضای روشنفکری دینی ایران تأثیر گذاشت. ممکن است در وهله اول به نظر برسد که در ایران مهمترین تحول روشنفکری، ظهور و تقویت جریان آزادی‌گرا بوده است، اما از اواسط دهه ۸۰ یک جریان مصلحت‌گرا در میان روشنفکران ایرانی ظهور می‌یافت که محصول اجرای سیاست‌های اقتصادی در دهه‌های گذشته است. عمده سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی - سیاست‌هایی که کمابیش در دولت خاتمی هم تداوم پیدا کرد - از توصیه‌های بانک جهانی پیروی می‌کرد. توصیه‌هایی

که رنگ سیاست‌های محافظه‌کارانه برخورد داشتند (میرسپاسی، ۱۳۹۰: ۵۰). رویداد فوق‌ناظر بر رابطه دیالکتیکی اقتصاد و فرهنگ است. همان‌طور که جامعه ایران از منظر جمعیتی، شهرنشینی و سوادآموزی تحول یافته و همه این شاخص‌ها سیر صعودی داشته‌اند و به تبع افزایش سوادآموزی مطالبه برای وسایل ارتباط جمعی افزایش یافته و محتوای آن‌ها به اقتضای ارزش‌های داخلی و خارجی دست‌خوش تغییر شده و تحولات عرصه روشنفکری را به همراه داشته‌اند، در این میان اقتصاد نیز از این شرایط بی‌نصیب نمانده و هم‌متاثر از سایر عوامل و هم‌اثرگذار بر آن‌ها بوده است.

اقتصاد ایران پس از انقلاب در تاریخ پر فراز و نشیب خود تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته که آن را می‌توان به دو دوره پس از پیروزی انقلاب تا دولت هاشمی و دولت هاشمی و خاتمی تقسیم کرد (عادلی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

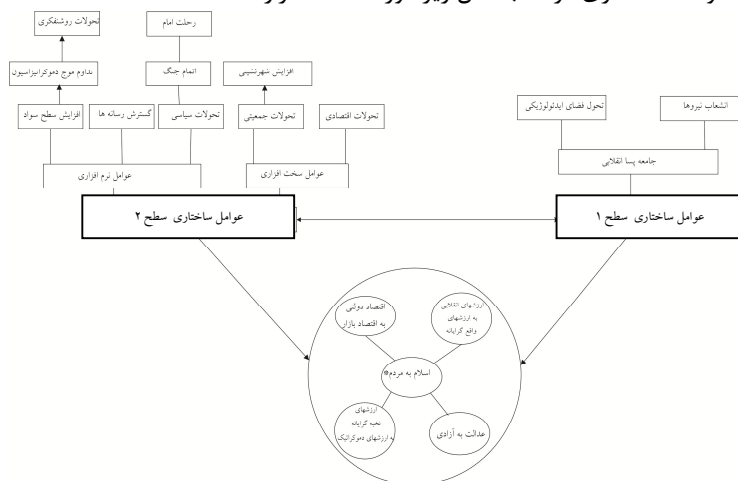
در دوره اول اقتصاد متأثر از تفکرات روشنفکری پیش از انقلاب است. برای این دوره دو خصوصیت می‌توان تصور کرد. اول آن که روشنفکری اقتصادی در آن زمان بسیار متأثر از عدالت‌خواهی سوسیالیستی بود؛ بنابراین ضمن رد سلطه سرمایه‌داری به دولت به‌عنوان یک رکن اساسی برای تصحیح انحرافات اقتصادی و ایجاد عدالت اقتصادی نگاه می‌شد. دومین نکته که بر تفکر دوره اول اثر گذاشت. روح عدالت‌خواهی انقلاب بود که در آن زمان باعث ایجاد این اعتقاد در بسیاری از افراد شده بود که از دولت به‌عنوان یک‌ابزار اصلی برای ایجاد عدالت استفاده کنند. بنابراین اقتصاد دوره اول اقتصادی بسیار دولتی بود که البته عوامل دیگری همچون "جنگ به دولتی‌تر شدن اقتصاد بسیار کمک کرد" (عادلی، ۱۳۸۹؛ موسوی لاری، ۱۳۹۰؛ انصاری، ۱۳۹۰). از دیگر نشانه‌های عدالت محور بودن اقتصاد در دوره اول مندرجات موجود در برنامه اول توسعه کشور است. ایجاد جامعه‌ای «مستقل که نیازهای اساسی خود را تأمین می‌کند و افراد با برخورداری از سلامت جسم و روان، با دانش و بینش راه خدا را می‌پیمایند و در آن فقر و محرومیت و بیکاری نیست و هر خانواده از یک مسکن مناسب برخوردار است...» را هدف قرار می‌دهد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۲ الف: ۱۰-۱) و (غفاری و امید، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۶۹).

دوره دوم از ابتدای ریاست جمهوری هاشمی آغاز می‌شود و تا پایان دوره ریاست جمهوری خاتمی هم ادامه پیدا می‌کند. در این دوره به تدریج تفکر اقتصاد آزاد شکل می‌گیرد. تفکری که معتقد بود باید مردم را توانمند کرد و فعالیت‌های اقتصادی را به آنان سپرد و باید به آنان اطمینان کرد (عادلی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

رخداد اقتصادی دیگری که در دولت دوم آقای هاشمی روی داد تصویب برنامه دوم توسعه بود که تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی، رشد فضایل براساس اخلاق

اسلامی، هدایت جوانان و نوجوانان، افزایش بهره‌وری، تربیت نیروی انسانی، رشد و توسعه پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی، تقویت و ترجیح ارزش‌های انقلاب اسلامی در عرضه کردن منابع مالی و امکانات دولتی و... که متناسب با هر کدام، خط‌مشی‌هایی در نظر گرفته شده است (غفاری و امید، ۱۳۸۷: ۱۷۷-۱۷۸). با روی کار آمدن دولت خاتمی و مشی و منش فرهنگی این دولت در این دوره با رویکرد ایجاد جامعه مدنی، رهنمودهایی چون «ارتقاء فرهنگ مشارکت عمومی با تأکید بر اصل حقوق شهروندی و مسئولیت اجتماعی، نهادینه کردن آزادی‌ها و حقوق مصرح در قانون اساسی، گسترش مشارکت مردم و اعمال نظارت عمومی بر امور مختلف کشور از طریق گسترش نهادهای مدنی در قالب احزاب، گروه‌ها، تشکلهای صنفی و تخصصی و...» (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸ ب: ۱۵ و ۱۹) به ادبیات برنامه ریزی وارد شد (غفاری و امید، ۱۳۸۷: ۱۸۳).

در واقع حضور این راهبردها و راهکارها مبین تغییر پارادیمی در حوزه ارزشی جامعه است. به طوری که پیش از این محوریت برنامه‌های توسعه بر پایه عدالت بود اما با بروز و ظهور گرایش‌های اصلاح‌طلبی، آرمان‌های جامعه مدنی وارد برنامه‌های توسعه کشور شد بطوریکه در کنار جنبه‌های کمی توسعه اقتصادی سایر ابعاد توسعه که جنبه کیفی‌تری دارند از جمله توسعه اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گرفت و آزادی در کنار عدالت قرار گرفت. همین امر زمینه را برای هرچه پخته‌تر شدن برنامه چهارم توسعه فراهم ساخت. به گونه‌ای که در تدوین این برنامه ابعاد مختلف توسعه لحاظ گردید. بر اساس آنچه در پیش آمد فرآیند تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز را می‌توان بر پایه دو سطح تحولات ساختاری در قالب مدل زیر مورد مطالعه قرار داد.



شکل ۲. مدل تبیینی تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز

* (از اسلام به مردم به لحاظ مفهومی و برجسته شدن قرائت دموکراتیک و مردم‌گرایانه از اسلام در مقابل قرائت ایدئولوژیک و انقلابی اسلام به لحاظ مضمونی)

نتیجه‌گیری

گفتمان مجمع روحانیون مبارز در مسیر تطوری خود و در گذار از عدالت به آزادی از عوامل متعددی تاثیر پذیرفته است. نخست متأثر از تحول گفتمان روشنفکری در ایران پس از انقلاب است. روشنفکرانی که در آستانه انقلاب و اوایل آن بینش‌ها و روش‌های آزادی‌گرایانه را نمی‌پذیرفتند و بر مبارزه با امپریالیسم و بر آرمان برابری و عدالت تاکید می‌کردند و رویکردی انتقاد آمیز به مدرنیته غربی آموزه‌ها و مبادی آن داشتند از نیمه دوم دهه ۶۰ به تدریج تغییر موضع دادند و با آغاز دهه ۷۰ سرمشق‌های آزادی‌گرایانه و اصلاح طلبانه را به جای چپ‌گرایی و انقلابی‌گری برگزیدند. از مهمترین عوامل اثرگذار بر این تغییر پارادایمی نخست تداوم موج دموکراتیزاسیون در جهان، دوم غلبه آموزه‌های آزادی‌گرایانه و استیلای حقوق بشر در روابط بین‌المللی است. موج دموکراتیزاسیون در کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین که در اواخر

دهه ۷۰ میلادی شروع شد در دهه ۸۰ به پیدایش دولت‌های کمابیش دموکراتیک و نیمه دموکراتیک در این مناطق منجر شد که معنای اجتماعی شیوه دموکراتیک تن دادن به خواسته‌ها و مطالبات عمومی مردم است. اهمیت یافتن مطالبات مردم نزد حکومت‌ها باعث مهم شدن افکار عمومی و آزادی بیان شده است. در واقع شرط لازم یک حکومت دموکراتیک توزیع مناصب حکومتی از طریق انتخابات و شرط کافی آن وجود آزادی بیان است. عامل دوم اثرگذار غلبه آموزه‌های آزادی‌گرایانه است از مهمترین این آموزه‌ها دفاع از حقوق طبیعی انسان بوده است. غلبه نسبی این آموزه‌ها در سطح جهان علاوه بر فشار تقاضاهای داخلی دولت‌ها را تا حدی تابع تقاضاهای جهانی برای تن دادن به این آموزه‌ها کرده است. رخنه این آموزه‌ها در جامعه با گسترش رسانه‌ها و پیدایش تکنولوژی‌های نوین در عرصه ارتباطات پیوند دارد.

همسو با این تحولات، برنامه‌های توسعه نیز در مسیر تغییر قرار گرفتند. به بیان دیگر همسو با حوزه فرهنگی و روشنفکری عرصه اقتصادی و توسعه نیز عدالت محور بود به طوری که این رویکرد در برنامه‌های اول و دوم توسعه سیطره داشت این موضع تا اواسط دهه ۷۰ و تا پایان دولت دوم هاشمی همچنان پایدار بود اما از اواسط این دهه به بعد با روی کار آمدن دولت خاتمی رهنمودهایی نظیر نهادینه کردن آزادی‌ها، ارتقاء فرهنگ

مشارکت عمومی، گسترش نهادهای مدنی در قالب احزاب و تشکلهای صنفی وارد ادبیات برنامه‌ریزی کشور شد.

آنچه این تحول را در برنامه‌های توسعه حمایت می‌کرد گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد خصوصی بود. در سال‌های اولیه پس از انقلاب روشنفکری اقتصادی متأثر از عدالت خواهی سوسیالیستی بود و به دولت به عنوان یک رکن اساسی برای تصحیح انحرافات اقتصادی و ایجاد عدالت اقتصادی نگاه می‌شد. عامل ساختاری که این دیدگاه را تا اواخر دهه ۶۰ تقویت کرد، قرار گرفتن جامعه در شرایط جنگی بود. پس از اتمام جنگ و با آغاز دوران سازندگی الگوها و شعارهای متمایل به بازار و توانمندسازی مردم و بخش خصوصی آغاز شد و به تدریج تفکر اقتصاد آزاد شکل گرفت و تا انتهای دوران اصلاحات پایدار ماند. تا پیش از دوران اصلاحات محوریت برنامه‌های توسعه بر پایه عدالت بود اما با بروز و ظهور گرایش‌های اصلاح طلبی آرمان‌های جامعه مدنی وارد برنامه‌های توسعه کشور شد به طوری که در کنار جنبه‌های کمی توسعه اقتصادی سایر ابعاد توسعه از جمله توسعه اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گرفت و آزادی هموار کننده مسیر عدالت شد.

رواج تفکر اقتصاد رقابتی و مشارکتی که از دال‌های شناور گفتمان مجمع روحانیون است پیرامون تحول دال برتر اسلام (قرائت ایدئولوژیک و انقلابی اسلام) به مردم (قرائت دموکراتیک و مردم‌گرایانه اسلام) تکوین یافت. تحول دال برتر معلول تحول در نظام ارزشی جامعه است که این تحول را می‌توان در گذار از ارزش‌های آرمانی-انقلابی به ارزش‌های واقع‌گرایانه مشاهده نمود. بخشی از این تحول به اقتضاء دوران پس از پیروزی انقلاب است چون پس از پیروز شدن انقلاب احساسات فروکش می‌کند و اقشار گوناگون جامعه پس از بازگشت آرامش به جامعه خواستار نظام سیاسی می‌شوند که وظیفه‌اش ساختن است در چنین شرایطی پاسخ به مطالبات مردم انقلابی با شعارهایی مملو از ایدئولوژی انقلابی میسر نیست بلکه مستلزم شناسایی امکانات و منابع و استفاده بهینه از آنها برای رفع مشکلات است. بخش دیگر این تحول متأثر از ساختار جمعیتی جامعه است. پس از انقلاب اسلامی جامعه شاهد افزایش رشد جمعیت بود که دلیل آن کنار گذاشتن سیاست‌های کنترل جمعیت و در برخی مواقع اتخاذ سیاست‌های تشویقی در جهت رشد جمعیت بود. همین امر جامعه ایران را به جامعه‌ای با جمعیت جوان تبدیل کرد. جوان بودن ساختار جمعیتی پیامدهایی را در حوزه ارزشی و نگرشی و نیز در حوزه مطالبات به همراه داشت. انقلاب و به تبع آن ارزش‌های انقلابی بخشی از تجربه زیسته نسل جوان جامعه نبوده و پنداشت شان از انقلاب اسلامی در حد مستندات موجود و تاریخ شفاهی است لذا در نظام ارزشی این گروه که بخش اعظم جامعه را نیز تشکیل

می‌دهند وزن ارزش‌های واقع‌گرایانه بیش از ارزش‌های انقلابی است از این‌رو مطالبات آن‌ها از نظام سیاسی بیشتر در جهت تامین نیازهای اولیه و ثانویه شان است. همچنین ساختار جمعیتی جوان با ورود به مدارس، مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها باعث افزایش نرخ سواد و بهره‌مندی از آموزش عالی در جامعه می‌شود. افزایش سطح سواد و آموزش در جامعه با افزایش آگاهی از مسائل اجتماعی و سیاسی پیوند دارد و همین امر سبب پدید آمدن ذائقه‌های جدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود که نتیجه آن افزایش مطالبات اجتماعی و سیاسی است. به‌نظر می‌رسد رابطه معنی‌داری بین بالارفتن میزان تحصیلات با نیازها و تکوین انگاره‌های نوین (نظیر حقوق شهروندی، جامعه مدنی، افزایش آزادی بیان، تشکیل شوراهای و احزاب و به‌طور کلی کثرت‌گرایی) وجود دارد به‌طوری‌که با افزایش تحصیلات تمایل به ارزش‌های کثرت‌گرایانه افزایش می‌یابد. عامل اثرگذار دیگر بر پدیدارشدن این تمایل رخداد تحولات ارتباطی در سطح جامعه، ورود به عصر ارتباطات و جامعه شبکه‌ای و استفاده از فضاهای جدید رسانه‌ای به ویژه شبکه‌های مجازی، اجتماعی و ماهواره‌هاست. علاوه بر این به لحاظ سیاسی نیز شرایط جامعه به‌گونه‌ای رقم خورد که زمینه برای این امر مهیا گشت. با رحلت امام خمینی (ره) تفوق رهبری کارزماتیک به پایان رسید. حضور امام خمینی به عنوان یک رهبر کاریزما و انقلابی جامعه را به سمت نوعی جامعه یک‌دست سوق داد. وفاق ایدئولوژیکی که در اثر حضور امام وجود داشت پذیرای کثرت‌گرایی نبود. با درگذشت ایشان جامعه در مسیر اقتدار "عقلانی قانونی" قرار گرفت و قانونمند شدن کاریزما رخ داد که این شرایط نیز تبلور ارزش‌های واقع‌گرا در مقابل ارزش‌های انقلابی و آرمانی را تسهیل کرد.

منابع

- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- بارکر، کریس (۱۳۸۷)، *مطالعات فرهنگی / نظریه و عملکرد*، ترجمه مهدی فرجی، نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۹)، *نظریه‌های انقلاب (وقوع، فرآیند و پیامدها)*، تهران: سمت.
- پناهی، محمد حسین؛ امینی، سعیده (۱۳۹۲)، "تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز"، *فصلنامه مطالعات اجتماعی*، دوره ۷ شماره ۲، تابستان ۹۲.
- پین، مایکل (۱۳۸۰)، *لاکان، دریدا، کریستوا*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، "متن، وانموده و تحلیل گفتمان (۳)" در *گفتمان و تحلیل گفتمانی* به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تیلی، چالرز (۱۳۸۵)، *از بسیج تا انقلاب*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- میرسلیم، مصطفی (۱۳۸۴)، *جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۸۰-۱۳۵۷)*، تهران: انتشارات باز.
- خانیک، هادی (۱۳۸۱)، *گفت‌وگوی تمدن‌ها و ارتباطات بین‌المللی: بررسی زمینه‌های عینی و ذهنی در سه دهه پایانی قرن بیستم*، رساله دکتری ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ربیعی، علی (۱۳۸۰)، *نگاهی به تحولات ارزشی / رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- زبیری، کرامت‌الله (۱۳۷۸)، *برنامه ریزی شهرهای جدید*، تهران: سمت.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۴)، *گزیده مقالات در نظریه، سیاست، دین، ویراستاران مراد فرهادپور، مازیار اسلامی و امید مهرگان*، تهران: گام نو.
- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در ج.ا.ا، تهران: نشرنی*.
- غفاری، غلامرضا؛ امیدی، رضا (۱۳۸۷)، *کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی*، تهران: شیرازه.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۹)، *جادوی گفتار، ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد*، تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تنازع و خلاقیت در گفتمان؛ گفتمان تاچریسم در تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه.
- فورن، جان (۱۳۸۲)، *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۴)، *حقیقت و قدرت*، ترجمه بابک احمدی در سرگشتگی نشانه‌ها، نمونه‌هایی از نقد پسا مدرن، گزینش و ویرایش: مانی حقیقی، نشر مرکز، تهران.
- قاضیان، حسین (۱۳۷۹)، *ضرورت تجدیدنظر در سیاست‌های کنترلی در فرهنگ، سیاست و توسعه در ایران امروز*، تهران: نشر دال.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران*، تهران: طرح نو.
- کچویان، حسین (۱۳۸۲)، *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۸)، *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، تهران: طرح نو.

- گزیده آمار و اطلاعات اقتصادی و اجتماعی ۴۰ سال کشور (۱۳۸۸)، ریاست جمهوری، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی مرکز آمار ایران.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵)، *مطالعات نظری، تطبیقی انقلاب‌ها*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران.
- لاکلاو، ارنستو؛ ژیتک، اسلاوی (۱۳۸۸)، *در ستایش پوپولسیسم*، ترجمه محمد ایزدی، عباس ارض پیمما، تهران: رخداد نو.
- لرنو، دانیل (۱۳۸۳)، *گذر جامعه سنتی (نوسازی خاورمیانه)*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لطیف‌پور، یدالله (۱۳۷۹)، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مک دائل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- میلز، سارا (۱۳۸۲)، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.
- نقدی، اسدالله (۱۳۸۱)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی شهرانسان و شهر*، همدان: فن آوران.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیس، لوئیس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- هوراث، دیوید (۱۳۷۷)، "نظریه گفتمان"، ترجمه سیدعلی اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲، ص ۱۵۶.
- میرسپاسی، علی (۱۳۹۰)، "ظهور روشنفکران محافظه کار"، *مهرنامه*، سال دوم، شماره یازدهم، اردیبهشت.
- مصاحبه نگارنده (سعیده امینی) با حجه الاسلام والمسلمین مجید انصاری، تهران: ۹۰/۳/۲۳.
- مصاحبه نگارنده (سعیده امینی) با حجه الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور، تهران: ۹۰/۵/۱۶.
- مصاحبه نگارنده (سعیده امینی) با حجه الاسلام والمسلمین سید عبدالواحد موسوی لاری، تهران: ۹۰/۴/۸.
- لاکلاو، ارنستو (۱۳۷۷)، *گفتمان*، ترجمه: حسینعلی نوذری، *فصلنامه سیاسی - اجتماعی گفتمان*، شماره صفر.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۱)، *تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران از انقلاب مشروطه تا پایان دهه دوم انقلاب اسلامی*، پایان‌نامه دکتری ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۸)، *ذهنیت تجدد پیرامونی و بحران مشروعیت دولت مدرن در ایران*، پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳)، "تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش"، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- سهرابلو، پدram (۱۳۹۰)، "تولد چپ و راست"، *نسیم بیداری (ماهنامه سیاسی فرهنگی)*، سال دوم، شماره ۱۷.
- عادلی، محمدحسین (۱۳۸۹)، "گذار از پارادایم کدخدایی (اقتصادشناسی دولت هاشمی و خاتمی)"، *مهرنامه*، سال اول، شماره سوم ۱۳۷۸.
- صحیفه نور، ۶۷/۱/۲۵

- Blommaert. Jan (2005), *Discourse/ a Critical Introduction*. Gambridge. university press.
- Chilton. P. and schaffner, C. eds (2002), *Politics as Text and Talk: analytic approaches to political discourse*. Amesterdam: John Benjamins.
- Fairclough. N. (1989), *Creativity and Struggle in Discourse: the Discourse of Thatcherism in Language and power in social life*. London: Longman.
- Fairclough. Norman (1992) *Discourse and Social Change*. Cambridge: polity.
- Jones. P.E. (2007) 'Why There is No Such Thing as "Critical Discourse Analysis"', *Language & Communication*, 27: 337-68.
- Laclau Ernesto and mouffe chantel (1993), *Hegemony and Socialist Strategy :Towards a Radical Democratic Politics*. London: verso
- Laclau. Ernesto (1990), *New Reflections of the Revolution of Our Time*, London. verso. BMa Orlistate. 120m / morley (ed) stuart hall, *Critical Dialogue in Cultural Studies*. London. Routledge.
- Mouffe. Chantal (1993), *Introduction: For and Agonists pluralism*. In Mouffe(ed) *the Return of Political*. London. verso.
- Mouffe. Chantal. (2005), *On the Political*. Routledge: New York..
- Schaffner, C. and Anita wide, A (ed) (1995), *language and Peace*, Alder shot: Dartmouth.
- Shills. Edward (1972), the Concept and Function of Ideology, *International Encyclopedia of the Social Sciences*, ed, David L.shils, vol. 11, newyork: the free press.
- Torfin Jacob (1999), *New Theories of Discourse/Laclau Mouffe and Zize*, Blackwell publisher.

- Van Dijk, Teun A (2008), *Discourse and Powe*, new York.Palgrave, Macmillan.
- Wodak. R (ed) (1989), *language. power and Ideology: Studies in Political Discourse*. Amesterdam: John Benjamins..
- Zherebkin.Maksym (2009), In Search of Theoretical Approach to the Analysis of the Color Revolution: Transition Studies and Discourse Theory. *communist and post communist studies*.42.199-216. available online at www.elsevier.com
- Zizek .slavi (1989), *The sublime object of ideology* .London: verso.